

مسئولیت رعایت قواعد حقوق بشر توسط شرکت‌های چندملیتی

در سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی

امیر زرودی^۱ ✉

چکیده

زمینه و هدف: از زمان پیدایش شرکت‌های چندملیتی در قرن شانزدهم میلادی، به تدریج نقش آنها در عرصه تجارت بین‌الملل توسعه یافت؛ به نحوی که در چند دهه اخیر، جایگاه غیرقابل انکاری را نه تنها در اقتصاد بین‌الملل، بلکه حتی در روابط بین‌المللی نیز کسب کرده‌اند. امروزه شناختن مسئولیت حقوقی بین‌المللی برای شرکت‌های چندملیتی و نظارت بر رعایت قواعد حقوق بشر توسط آنها، به علت داشتن الگوی هرمی و ساختار بسیار پیچیده شرکت‌های مزبور، به عنوان مهم‌ترین دغدغه‌های جامعه جهانی تلقی می‌گردد. ایجاد و اعمال تعهدات الزام‌آور برای رعایت این قواعد، در اسناد بین‌المللی و نظام‌های منطقه‌ای حقوق بشر متجلی شده است؛ اما اینکه حدود و دامنه این مسئولیت‌ها تا کجاست، نیاز به بررسی و تحلیل ویژه‌ای می‌باشد.

روش: شیوه پژوهش حاضر، مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها و نتایج: بر این اساس، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی به منظور تسری مسئولیت حقوق بشری به شرکت‌های چندملیتی، مکانیسم‌های متعددی را با تکیه بر نظریه‌های گوناگون به کار گرفته‌اند. در این پژوهش، ضمن بررسی دقیق تحولات صورت گرفته در جهت هرچه بیشتر ملزم کردن شرکت‌های چندملیتی به منظور رعایت قواعد بین‌المللی حقوق بشر، به شیوه‌های اعمال مسئولیت ناشی از سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی این شرکت‌ها با استفاده از مکانیسم‌های نظارتی جدی‌تر پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: شرکت‌های چندملیتی، مسئولیت بین‌المللی، قواعد حقوق بشر، سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی، صلاحیت فراملی.

* استناددهی (APA): زرودی، امیر. (۱۴۰۰). مسئولیت رعایت قواعد حقوق بشر توسط شرکت‌های چندملیتی در سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی. تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۴(۵۳)، ۲۰۳-۲۲۲.
http://alr.iauctb.ac.ir/article_678736.html

۱. دانشجوی دکتری حقوق نفت و گاز دانشگاه تهران، پردیس بین‌المللی کیش، ایران. رایانامه: amirzaroodi@yahoo.com



مقدمه

یکی از مهم ترین ویژگی های جهانی شدن در دوران پس از جنگ جهانی دوم، گسترش و توسعه فعالیت «شرکت های چندملیتی»^۱ در سراسر دنیا می باشد. بی شک فعالیت های اقتصادی این شرکت ها، در روابط بین المللی میان دولت ها تأثیرگذار بوده است. از آنجا که شرکت های چندملیتی با در دست داشتن ابزارهای سیاسی و اقتصادی کافی، منشأ اصلی سرمایه گذاری های بین المللی در کشورهای در حال توسعه به شمار می روند؛ این طور به نظر می رسد که کشور موطن این شرکت ها به علت داشتن منافع مشترک با آنها و کشور میزبان هم به دلیل جذب حداکثری سرمایه گذاری خارجی، انگیزه های کمتری را در وضع و اعمال تعهدات الزام آور بر این بازیگران قدرتمند اقتصادی از خود نشان می دهند. طبیعتاً افزایش فعالیت شرکت های چندملیتی در قلمرو تجاری کشورهای سرمایه فرست و سرمایه پذیر، نگرانی های مربوط به نقض قواعد بین المللی حقوق بشر را بیش از پیش برجسته تر نموده است. (حسینی گلزار، ۱۳۹۶: ۱۰) در حال حاضر، حقوق بین الملل صرفاً دولت ها، سازمان های بین المللی و افراد را به عنوان تابعان خود می شناسد و شرکت های چندملیتی را جزء تابعان اصلی خود به حساب نمی آورد؛ ولی حقوق بین الملل سرمایه گذاری خارجی و نظام حل و فصل اختلافات ناشی از آن، این شرکت ها را به تابعان خود تبدیل کرده است. با توجه به اینکه در اسناد بین المللی و منطقه ای حقوق بشر، نظریه ها و راهکارهای گوناگونی برای شرکت های چندملیتی در ایجاد مسئولیت حقوقی بین المللی بر آنها طراحی شده است؛ اما چگونگی و نحوه اعمال این قواعد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از آنجا که این شرکت ها به دلیل ماهیت اقتصادی شان، ارتباط تنگاتنگی با حوزه های مرتبط با حقوق کار و محیط زیست دارند؛ بنابراین راهکارهایی که به عنوان تضمین تبعیت آنها از قواعد حقوق بشر در نظر گرفته می شود، می تواند از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد. با این اوصاف، هدف اصلی از پژوهش حاضر، تحلیل شیوه هایی است که توسط دولت های میزبان و موطن شرکت های چندملیتی و نیز سازمان های بین المللی و منطقه ای، به منظور اعمال هرچه بیشتر مسئولیت بر این شرکت ها در قبال رعایت قواعد حقوق بشر به کار رفته می شود و همچنین بررسی دقیق مکانیسم های اعمال صلاحیت فراملی مقررات برای مسئول شناختن بیش از پیش سرمایه گذاران خارجی در قبال نقض قواعد حقوق بشر در کشورهای سرمایه پذیر می باشد.

۱. شیوه‌های اعمال مسئولیت بر شرکت‌های چندملیتی در رعایت قواعد بین‌المللی حقوق بشر

امروزه شرکت‌های چندملیتی از تأثیرگذاری فراوانی بر همهٔ شئون زندگی انسان‌ها برخوردار شده‌اند و طبیعتاً وضعیت حقوق بشر را در جوامع انسانی دستخوش تغییر کرده‌اند. با وجود تأثیرات مثبت سرمایه‌گذاری این شرکت‌ها در بخش‌های اقتصادی، صنعتی، اشتغال و توسعه و فناوری، ولی با این حال آنها توانسته‌اند که از قدرت خود سوءاستفاده کرده و از طرق مختلف موجبات نقض حقوق بشر را فراهم آورند. البته در صورت تحقق این مهم، شیوه‌ها و راه‌کارهایی برای اعمال مسئولیت بر این شرکت‌ها پیش‌بینی شده است که در ادامه به بررسی و تحلیل آنها می‌پردازیم.

۱-۱. اعمال مسئولیت توسط کشورهای سرمایه‌پذیر

تئوری مسئولیت بین‌المللی کشورها، در پیش‌نویس مواد مربوط به مسئولیت آنها برای اعمال متخلفانهٔ بین‌المللی مندرج شده است. این پیش‌نویس که توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل مورد تصویب قرار گرفت و در سال ۲۰۰۱ به قطعنامهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد ضمیمه گردید؛ جزئی از حقوق عرفی در حال توسعه است که از اعتبار حقوقی بالایی نیز برخوردار می‌باشد. (چیروا^۱، ۲۰۰۴: ۵) از آنجا که کشورها، موجودیت‌های حقوقی مستقلی هستند که تنها می‌توانند از طریق عوامل و نمایندگان خود عمل نمایند؛ لذا حقوق بین‌الملل، اعمال نمایندگان و عوامل کشورها را به مثابه اعمال کشورهای منتسب به آنها قلمداد می‌کند؛ بنابراین کشورها، نه تنها ملزم هستند که از نقض حقوق بشر خودداری به عمل آورند؛ بلکه می‌بایست تضمین نمایند که سایر نهادها نیز، این حقوق را نقض نمی‌کنند (اسپینوزا^۲، ۲۰۱۴: ۱۵۳).

در اکثر موارد مجموعهٔ معاهدات حقوق بشری، کشورها را ملزم می‌سازد تا سازوکارهای نظارتی، مقرراتی یا قضایی ایجاد کنند. بر این اساس، کشورهای سرمایه‌پذیر که به اسناد بین‌المللی پیوسته‌اند، متعهد می‌شوند که حقوق بشر مندرج در این کنوانسیون‌ها را حفظ کرده و درصدد تضمین رعایت این حقوق، توسط بازیگران غیردولتی برآیند. در راستای انجام این تعهد، کشور میزبان حق دارد که رژیم‌های نظارتی ایجاد کرده تا بر اساس آن، شرکت‌های چندملیتی به‌طور کامل و مستقیم، مسئول شناخته شوند. از جمله این رژیم‌ها می‌توان به قوانین «صدور حکم قضایی به جبران خسارت»^۳ و یا «پرداخت غرامت متناسب و مکفی»^۴ اشاره کرد (راگی^۵، ۲۰۰۷: ۱۵).

1. Chirwa
2. Espinoza
3. Issuance of a Court Order to Compensate
4. Sufficient and Proportional Compensate
5. Ruggie

شایان ذکر است که تعدادی مانع بالقوه در خصوص نظریه «مسئولیت دولت میزبان»^۱ وجود دارد. از یک طرف، شرکت های چندملیتی ترجیح می دهند در کشورهای فعالیتی نمایند که چارچوب های قانونی، نظارتی و سازمانی اندکی دارند؛ تا همین کمبودها منجر شود که کشور میزبان نتواند کنترل کافی و مستمر خود را بر شرکت های فعال در قلمرواش داشته باشد. از طرف دیگر اعمال نظریه مسئولیت غیرمستقیم کشور میزبان، منوط به اثبات ارتباط تنگاتنگ میان دولت میزبان و شرکت چندملیتی است که بتوان بر مبنای آن، کشور سرمایه پذیر را در نقض قواعد حقوق بشر مقصر دانست (یین^۲، ۲۰۱۷: ۸)، اما در ظاهر این طور به نظر می رسد که به دلیل عدم توانایی کشورهای میزبان در نظارت مستمر بر فعالیت این شرکت ها و نیز ناعادلانه بودن تحمیل مسئولیت صرف بر این کشورها، این نظریه می تواند با انتقاداتی مواجه گردد.

۱-۲. اعمال مسئولیت توسط کشورهای صادرکننده سرمایه

بر مبنای حقوق بین الملل، یک اصل کلی و پذیرفته شده وجود دارد که کشورها متعهد می شدند تا تضمین نمایند فعالیت اشخاص حقیقی یا حقوقی منتسب به آنها، موجبات نقض حقوق بشر را فراهم نمی آورد. (فهرنر^۳، ۲۰۱۵: ۳۸۱) در سال های اخیر، رویه ای باب شد که به موجب آن، دولت های میهمان می توانستند بر بازیگران غیردولتی فعال در خارج از کشور موطن، «کنترل مؤثر»^۴ اعمال کرده و در این خصوص، وظایف فرامرزی ایفا نمایند؛ بنابراین، بر اساس «اصل عدم مداخله»^۵ در امور حاکمیتی سایر کشورها و نیز قاعده کنترل مؤثر، دولت های موطن متعهد می شدند تا برای شرکت های تحت صلاحیت خود که در خارج از مرزها فعالیت می کردند، مقررات نظارتی تنظیم کنند (راگی، ۲۰۰۷: ۱۶).

با این حال مسئول دانستن کشورهای میزبان، اگرچه راه را برای اعمال قواعد حقوق بشری بر شرکت های چندملیتی باز می کند؛ اما می بایست در نظر داشت که همدستی دولت ها با شرکت های مزبور از طریق لابی گری در نقض قواعد حقوق بشر از یک طرف و عدم کنترل کافی کشور موطن بر فعالیت های برون مرزی شرکت های وابسته به خود از طرف دیگر، باعث تقلیل مسئولیت شرکت های چندملیتی شده است. نتیجتاً با خروج موضوعی این شرکت ها از حوزه قواعد بین المللی، زمینه بروز تخلفات و نقض های گسترده قواعد حقوق بشری توسط آنها بیش از پیش فراهم آمده است. (مک کورکودال و سیمونز^۶، ۲۰۰۷: ۵۹۹) البته به نظر می رسد که با اصلاح

1. The Responsibility of the Host Government
 2. Yin
 3. Fahner
 4. Effective Control
 5. The Principle of Non-Intervention
 6. McCorquodale & Simons

ساختارهای نظارتی بر شرکت‌های چندملیتی، می‌توان مسئولیت‌های بین‌المللی بیشتری را بر آنها بار کرد.

۱-۲-۱. اعمال مسئولیت بر مبنای رویکردها و اقدامات انجام‌شده در سطح دولت مادر

در برخی از کشورهای صنعتی دنیا همچون آمریکا، انگلستان، کانادا و استرالیا که در آنها تعداد شرکت‌های فرعی چندملیتی نسبت به سایر کشورها چشم‌گیر می‌باشد؛ فضایی ایجاد شد تا امکان طرح دعاوی و شکایت از سوی کشورهای موطن و اتباعشان برای مسئول انگاشتن اقدامات شرکت‌های چندملیتی در کشور مادر فراهم گردد. از جمله مهم‌ترین و کامل‌ترین این رویکردها تاکنون، در سیستم حقوق داخلی ایالات متحده و تحت عنوان «قانون دعاوی مسئولیت مدنی بیگانگان»^۱ وضع شده است. (دانفورت^۲، ۲۰۱۱: ۶۷۳) لذا در بسیاری از قضایا و اختلافات پیش آمده علیه این شرکت‌ها در فراسوی مرزها، ملاحظه می‌شود که طرح مسئولیت شرکت مادر، در سطح بین‌المللی و به خاطر آسیب‌های وارده به حقوق بشر مطرح شده است.

با وجود این، دولت‌های شرکت‌های مادر چندملیتی توانستند تا با استفاده از اصول حقوقی قابل استنباط از دعاوی مسئولیت مدنی، امکان مسئولیت شرکت مادر را به دلیل خسارات وارده فرامرزی مقدور سازند. به‌طور کلی این اصول، از وظیفه مراقبت شرکت اصلی نسبت به طرف‌های متأثر از اقدامات زیان‌بار شرکت‌های تابعه نشأت می‌گیرند. البته لازم به ذکر است در به‌کارگیری هر کدام از نظریه‌های مسئولیت اصلی، مسئولیت نیابتی، مسئولیت فرعی و مسئولیت سازمانی باید به این نتیجه قاطع رسیده باشیم که اقدامات شرکت‌های فرعی، قابلیت انتساب به شرکت مادر را خواهند داشت و از این حیث، شرکت اصلی را می‌توانیم مسئول اقدامات شرکت‌های تابعه قلمداد نماییم (دیمیتریوا^۳، ۲۰۰۹: ۱۴).

۱-۲-۲. موانع صلاحیتی در اعمال مسئولیت برای کشورهای سرمایه فرست

۱-۲-۲-۱. حجاب حقوقی شرکت

از جمله مشکلات عمده‌ای که برای اعمال مسئولیت بر شرکت‌های چندملیتی توسط کشورهای صادرکننده سرمایه وجود دارد، مربوط به «حجاب حقوقی شرکت»^۴ می‌باشد. چراکه تحمیل مسئولیت بر این شرکت‌ها، همواره با مفاهیم «شخصیت حقوقی شرکت‌ها»^۵ و «مسئولیت محدود»^۶

1. Alien Tort Claim Act (ATCA)
2. Danforth
3. Dimitrieva
4. Corporate legal Veil
5. Legal Personality of Companies
6. limited Responsibility

آنها گره خورده است. (واستاردیس و چمبرز^۱، ۲۰۱۸: ۳۹۷) شرکت‌های چندملیتی غالباً از طریق یک شرکت مادر و تعدادی شرکت‌های فرعی (که عمدتاً مقرر آنها در کشورهای میزبان قرار دارند)، اقدام به سرمایه‌گذاری و فعالیت می‌نمایند. در بسیاری از کشورهای غربی و به‌موجب حقوق شرکت‌ها، هر یک از شرکت‌های فرعی، به‌عنوان یک واحد کاملاً مستقل شناخته می‌شوند و از این حیث بنگاه‌های تجاری به‌طور مستقل، مسئول اعمال و رفتار افراد تشکیل‌دهنده، سهامداران، مدیران و دیگر اشخاص حقوقی درگیر در آن شرکت‌ها می‌باشند (قبرری جهرمی و باغبان، ۱۳۹۳: ۱۹۷).

در حقیقت شرکت‌های چندملیتی به لحاظ ساختاری، دارای شرکت‌های فرعی متعددی هستند که می‌توانند تحت کنترل واحد شرکت مادر قرار گیرند؛ اما از لحاظ حقوقی، به علت داشتن موجودیت مستقل در خارج از کشور موطن خود، ناگزیرند که تابع نظام حقوقی و قوانین دولت میزبان باشند؛ زیرا بنا بر اصل برون‌مرزی قوانین، شرکت‌های تابعه که در فراسوی مرزهای خود اقدام به فعالیت می‌نمایند، حجاب حقوقی آنها می‌تواند مانعی را بر سر راه اقامه دعوا علیه شرکت مادر در قبال تخلفات شرکت‌های فرعی فراهم آورد. به خاطر اینکه تعقیب این شرکت‌ها توسط دولت‌های موطن در فراسوی مرزها، به‌عنوان دخالت در قلمرو دولت میزبان تلقی می‌گردد. چراکه بنا بر اصل سرزمینی بودن قوانین، هر موجودیت مستقل و متعلق به یک شرکت چندملیتی، تابع قوانین دولتی می‌باشد که در آنجا اقدام به سرمایه‌گذاری و فعالیت کرده است (صلح‌چی، ۱۳۹۳: ۱۱۶).

۱-۲-۲-۲. حاکمیت دولت‌ها

به دلایل مختلف، از جمله رقابت دولت‌ها برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی، ضعف بسیاری از دولت‌های میزبان در کنترل فعالیت شرکت‌های خارجی و منافی که دولت متبوع آنها در نتیجه این قبیل سرمایه‌گذاری‌ها به‌دست می‌آورد؛ این‌طور به نظر می‌رسد که اولویت اولیه در کنترل، نظارت و اعمال مسئولیت بر فعالیت شرکت‌های چندملیتی، با دولت‌های موطن این شرکت‌ها باشد. همان‌طور که می‌دانیم حق حاکمیت و صلاحیت قضایی داخلی دولت میزبان، مطلق نبوده و به وسیله موازین اساسی حقوق بشر از قبیل شکنجه، برده‌داری، تبعیض نژادی، نسل‌کشی، کار اجباری و همچنین سایر اشکال غیرقابل تحمل نقض‌های حقوق بشری، محدود شده است. این اصول اساسی حقوق بشر، بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی را تشکیل داده‌اند و در طی زمان، به قواعد آمره‌ای تبدیل شده‌اند که همه کشورها، خود را ملزم به رعایت آنها می‌دانند (زامبورسکی^۲، ۱۳۹۷: ۴۳).

1. Vastardis & Chambers
2. Zamborski

در نتیجه امروزه، دولت‌ها نمی‌توانند ادعا نمایند این قبیل نقض‌های اساسی حقوق بشری که توسط شرکت‌های چندملیتی صورت می‌پذیرد؛ صرفاً به محدوده قلمرو سرزمینی آنها تعلق دارد و در خارج از مرزهایشان، آنها دیگر قادر به اعمال هیچ‌گونه مسئولیت و کنترلی بر فعالیت شرکت‌های متبوعشان نیستند؛ بنابراین اعمال قواعد حقوق بشر در هر شرایط و مکانی، ناقض حاکمیت دولت‌های میزبان تلقی نمی‌گردد. تحت این شرایط، صلاحیت قضایی دولت‌های موطن بر نقض قواعد حقوق بشر، حتی در خارج از کشور متبوع آنها نیز امکان‌پذیر می‌باشد. (حسیبی، ۱۳۹۰: ۱۲۷). با این تفاسیر، رسیدگی به نقض قواعد حقوق بشر توسط شرکت‌های چندملیتی در خارج از کشور موطن این شرکت‌ها، به‌نوعی می‌تواند دخالت در امور داخلی دولت‌های میزبان و نقض حاکمیت آنها محسوب شود.

۱-۲-۲-۳. صلاحیت مرجع مناسب

یکی دیگر از موانع صلاحیتی مؤثر دولت‌های موطن برای اعمال مسئولیت حقوق بشری بر شرکت‌های چندملیتی در فراسوی مرزهای کشور صادرکننده سرمایه، «صلاحیت مرجع مناسب»^۱ می‌باشد که بر مبنای آن، نظریه «دکترین دادگاه نامناسب»^۲ مطرح شده است. هدف از این نوع دکترین، انجام دادرسی در دادگاهی است که بتواند ارتباط نزدیک‌تری را با اصل دعوا داشته باشد تا رسیدگی در آنجا با نتایج عادلانه‌تری همراه گردد. (مقصودی، ۱۳۹۱: ۱۱۶) بر اساس دکترین دادگاه نامناسب، حتی اگر وجود رابطه کافی بین شرکت غیرمقیم چندملیتی و مقر دادگاه، توجیه‌کننده اعمال صلاحیت شخصی بر آن شرکت باشد ولی دادگاه، خود را برای رسیدگی، نامناسب تشخیص دهد؛ می‌تواند از اعمال صلاحیتش خودداری نماید. دادگاه در صورتی خودش را برای دادرسی، مناسب تشخیص نمی‌دهد که اولاً رسیدگی در آنجا، با منافع طرفین دعوا مغایرت داشته باشد و موجبات به‌زحمت افتادن هریک از آنها را فراهم آورد. ثانیاً دادرسی مربوطه در آن دادگاه، با اعمال عدالت، ناسازگار تشخیص داده شود. البته این تئوری، هنگامی اهمیت ویژه‌تری پیدا می‌کند که مسائل موضوعی دعوا، در قلمرو کشور سرمایه‌پذیر و توسط شرکت‌های فرعی چندملیتی فعال در آن کشور مطرح می‌گردند؛ اما خواه آنها همواره به‌دنبال دست یافتن به مزیت‌های دادخواهی در حوزه قضایی مدنظر خود می‌باشند (موچلینسکی^۳، ۲۰۰۷: ۲۵۹).

۱-۳-۱. اعمال مسئولیت از طریق مقررات رفتاری سازمان‌های بین‌المللی

تاکنون در عرصه حقوق بین‌الملل، هیچ الزامی برای رعایت کامل قواعد حقوق بشر توسط شرکت‌های چندملیتی در قالب یک کلیت منسجم وجود نداشته است و در راستای اعمال

1. Competent Reference Authority
2. The Forum Non Conveniens Doctrine
3. Muchlinski

مسئولیت بر این شرکت‌ها، بیشتر به قواعد انعطاف‌پذیر و نرم بسنده شده است. البته در سال‌های اخیر سازمان‌های بین‌المللی، توانسته‌اند تا کدهای رفتاری متعددی را برای بنگاه‌های خصوصی، به‌عنوان حداقل استانداردهای داوطلبانه در جهت پاسخگو کردن این شرکت‌ها تنظیم نمایند. (جاوید و رنگچیان، ۱۳۹۹: ۱۶۲) بی‌شک چنین راه‌حل‌ها و قواعدی، ضمانت اجرای محکمی را برای دولت‌ها، شرکت‌ها و اشخاص به‌وجود نمی‌آورد. با نگاهی اجمالی به محتوای مقررات رفتاری تنظیمی توسط سازمان‌های بین‌المللی، این‌طور به نظر می‌رسد که این قواعد، تعهدبارتر از سایر مقررات بین‌المللی دیگر باشند. چراکه طرح مسئولیت اجتماعی شرکت‌های چندملیتی که توسط سازمان‌های بین‌المللی قدرتمند، تهیه و مورد حمایت قرار گرفته است؛ توانسته تا عمومیت قابل توجهی را در جهت رعایت قواعد حقوق بشر و اعمال مسئولیت بر آنها در پی داشته باشد. (لاجوردی، ۱۳۹۳: ۲۳۰) بر همین اساس، سه مکانیسم مهم با هدف گسترش حمایت‌های حقوق بشری، به منظور اعمال مسئولیت توسط سازمان‌های بین‌المللی نسبت به فعالیت‌های فراملی شرکت‌های چندملیتی شکل گرفته است که در ادامه آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۳-۱. رهنمودهای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی

برای نخستین بار، با افزایش فعالیت شرکت‌های بزرگ در دهه ۱۹۷۰ میلادی «سازمان توسعه و همکاری اقتصادی»^۱ ضرورت ایجاد اصول «راهنمای نظارتی»^۲ را برای شرکت‌های چندملیتی احساس کرد و در سال ۱۹۷۶ «اصول راهنمای شرکت‌های چندملیتی»^۳ را به‌عنوان ضمیمه «بیانیه سرمایه‌گذاری بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی»^۴ به تصویب رساند. اصول راهنما، استانداردهایی را پیش‌بینی می‌کرد که بر مبنای آن، شرکت‌ها موظف می‌شدند تا فعالیت‌های تجاری خودشان را اخلاق مدارانه و پاسخگو محور به انجام برسانند. این اصول بیشتر، مسائل اقتصادی و اجتماعی متعددی همچون افشای بیش از پیش عملکرد مالی شرکت‌ها، حقوق بشر، استخدام و روابط صنعتی، محیط‌زیست، منافع مشتریان، علم و تکنولوژی، رقابت و مالیات را در برمی‌گرفت. در واقع می‌توان عنوان کرد که اصول مذکور، دارای چارچوبی متوازن از اسناد سازمان توسعه و همکاری اقتصادی هستند که باهدف بهبود فضای سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی و تقویت اعتماد متقابل میان شرکت‌های چندملیتی و کشورهای سرمایه‌پذیر طراحی شده‌اند (حبیبیان، ۱۳۹۶: ۱۸۴).

البته متن جدید اصول سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، در ژوئن سال ۲۰۰۰ میلادی به تصویب رسید که در آن، ضمن استناد به اعلامیه جهانی و حمایت بیشتر از حقوق بشر، روش‌های اجرای این اصول، مورد بازنگری قرار گرفت؛ بنابراین به‌موجب آن، سازمان‌های مردم‌نهاد و سایر

1. The Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)
2. Regulatory Guidelines
3. Guidelines for Multinational Corporations
4. Declaration on International Investment and Multinational Corporations

شاکیان می‌توانستند شکایات مرتبط با رفتارهای سوء بنگاه‌های تجاری را، هم در مرکز توجه دولت شرکت مادر چندملیتی و هم دولت‌های خارج از قلمرو سازمان مزبور مطرح سازند. (فنی^۱، ۲۰۰۹: ۱۶۴) هرچند که به علت ماهیت منطقه‌ای و عدم شمول جهانی این اصول و نیز غیر الزام‌آور بودن آن، دامنه تأثیر این سند کاهش یافته است؛ ولی از آنجا که توانسته طیف وسیعی از مسائل مبتلابه را در مورد بنگاه‌های تجاری در بر بگیرد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

۱-۳-۲. اعلامیه سه‌جانبه سازمان بین‌المللی کار

تقریباً اندکی پس از یک سال از معرفی اصول راهنمای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، سازمان بین‌المللی کار «اعلامیه سه‌جانبه اصول مرتبط با شرکت‌های چندملیتی و سیاست اجتماعی»^۲ را تصویب کرد. اعلامیه سه‌جانبه، بر مبنای توجه روزافزون به حقوق بشر کارگران در محیط‌های کاری شرکت‌های بزرگ طراحی گردید تا ضمن نظارت بر رفتار این شرکت‌ها، روابط آنها را با کشورهای میزبان و مخصوصاً کشورهای در حال توسعه تعریف نماید. این اعلامیه، با هدف تشویق شرکت‌های چندملیتی به مشارکت سازنده در پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی، قصد داشت که مشکلات ناشی از سرمایه‌گذاری آنها را در کشورهای سرمایه‌پذیر به حداقل برساند (باغبان، ۱۳۹۴: ۷۵).

اصول مصرح در این سند جهانی، به دنبال ارائه رهنمود به دولت‌ها، کارفرمایان و سازمان‌های کارگری در حوزه‌هایی همچون استخدام، شرایط کار و زندگی، آموزش و روابط صنعتی است. اعلامیه سه‌جانبه مذکور، دربردارنده چهار استاندارد اصلی کار یعنی «حق آزادی تشکل و دادوستد جمعی»، «حذف همه اشکال کار اجباری»، «لغو مؤثر کار کودک» و «حذف انواع تبعیض در استخدام و اشتغال» بوده که بر همه مخاطبان خود از جمله شرکت‌های چندملیتی قابل اجرا می‌باشد (ابدی و عباسی، ۱۳۹۵: ۱۵۴).

در حقیقت تصویب این اعلامیه، دو تأثیر شگرف به همراه داشت. اول اینکه باعث شد تا شرکت‌های چندملیتی به‌طور داوطلبانه، مسئولیت خود را در رابطه با جامعه بین‌المللی بپذیرند. دوم، توانست مشارکت و جایگاه مشورتی سازمان بین‌المللی کار را در رابطه با تلاش‌های بعدی سازمان ملل متحد برای حمایت از حقوق بشر تقویت نماید (لیبل و اینورنیزی^۳، ۲۰۱۹: ۱۴۳-۱۴۲). صرف نظر از اینکه آیا شرکت‌های چندملیتی از این کدهای رفتاری، بنا به دلایل اخلاقی و یا به‌منظور حفظ شهرت جهانی خود پیروی می‌کنند یا خیر؛ ولی در کل می‌توان نتایج نهایی آن را مثبت ارزیابی کرد. چراکه حداقل وجود چنین کدهای رفتاری داوطلبانه‌ای، می‌تواند احتمال ایجاد

1. Feeney

2. Tripartite Declaration of Principles Concerning Multinational Enterprises and Social Policy

3. Liebel & Invernizzi

حقوق قانونی لازم الاجرا را افزایش دهد. همچنین در صورتی که این اصول، به نحو مناسبی در بخش های مختلف اقتصادی گسترش یابند و توسط انجمن های تجاری تصدیق گردند؛ به طور حتم می توانند در رابطه با ارزیابی تخلفات حقوق بشری شرکت های چند ملیتی، به عنوان معیارهای قانونی یا واقعی مورد استناد قرار گیرند (کوستا،^۱ ۲۰۱۷: ۵۰۴).

۱-۳-۳. هنجارهای تنظیمی توسط کمیسیون فرعی ترویج و حمایت از حقوق بشر سازمان ملل متحد

ظهور مسائل و نگرانی های جدید حقوق بشری در سطح بین الملل از یک طرف و همچنین درگیری شرکت های چند ملیتی و دیگر نهادهای تجاری در نقض قواعد حقوق بشر از طرف دیگر، نیاز جامعه جهانی را به تنظیم هنجارهایی برای تجارت ایجاد کرد. تقریباً هم زمان با توسعه اسناد بین المللی سازمان ملل متحد، نهاد دیگری از آن سازمان یعنی «کمیسیون حقوق بشر ملل متحد»^۲، موضوع مسئولیت شرکت های چند ملیتی را در دستور کار خود قرار داد.^۳ این کمیسیون از طریق «کمیسیون فرعی ترویج و حمایت از حقوق بشر سازمان ملل متحد»^۴، مطالعات و توصیه هایی را با ایجاد یک کارگروه ویژه در مورد مسئولیت شرکت ها، تحت عنوان «هنجارنامه سازمان ملل در مورد مسئولیت شرکت های چند ملیتی و سایر شرکت های تجاری با توجه به حقوق بشر»^۵، از سال ۱۹۹۸ انجام دادند. وظیفه این گروه کاری ویژه، شناسایی معضلات و آثار فعالیت های فراملی شرکت های چند ملیتی بر حقوق بشر و نیز بررسی موافقت نامه های سرمایه گذاری بین المللی برای انطباق هر چه بیشتر آنها با موافقت نامه های حقوق بشری عنوان شده است (باغبان، ۱۳۹۴: ۷۸).

البته این هنجارنامه، موضوعات جامعی از جمله حق فرصت برابر و رفتار غیر تبعیض آمیز، حق امنیت اشخاص، حقوق کارگران، حق توسعه، حقوق مردمان بومی، مقررات شفاف ضد فساد، تعهدات حمایت از محیط زیست، عدم انجام کار اجباری، منع جنایت علیه بشریت و نیز بالاترین استانداردهای قابل حصول برای سلامت جسمی و روحی جوامع بشری را در برمی گرفت. در حقیقت هنجار نامه ملل متحد، کاملاً روشن می ساخت که دولت ها، مسئولیت اولیه در حمایت از حقوق بشر را بر عهده دارند و این مسئولیت شامل حصول اطمینان از احترام شرکت ها به حقوق بشر می باشد. (نواب دانشمند و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۲۱) بنابراین شرکت های چند ملیتی موظف می شدند

1. Costa

2. United Nations Commission on Human Rights (UNCHR)

۳. کمیسیون حقوق بشر تا سال ۲۰۰۶ میلادی، نهاد مسئول بررسی، نظارت و گزارش عمومی در مورد مسائل حقوق بشری یا نقض های پیرامون آن در جهان بود. لازم به توضیح است که این کمیسیون از سال ۲۰۰۶ میلادی به بعد، جای خود را به «شورای حقوق بشر» داد.

4. UN Sub-commission on the Promotion and Protection of Human Rights.

5. The UN Norms on the Responsibilities of Transnational Corporations and other Business Enterprises with Regard to Human Rights.

تا هنجارنامه مذکور را در سیاست‌های داخلی خود و همچنین در قراردادهایشان با اشخاص ثالث لحاظ نمایند. در این سند، برنامه‌های عملی روش‌های جبران خسارت، در قالب پرداخت غرامت سریع، کافی و مؤثر برای قربانیان تضمین شده است و متعاقباً دولت‌ها نیز موظف می‌گردند تا در سطح بین‌المللی، چارچوب‌های لازم را توسط شرکت‌ها برای ضمانت اجرای مفاد این هنجارنامه فراهم آورند. (آمالریک^۱، ۲۰۰۵: ۱۱) هنجارهای مذکور، علاوه بر اینکه توانستند به شکل‌گیری مباحث حقوق بشری و تعهدات شرکت‌های چندملیتی دامن‌بزنند؛ آغازگر فاز بعدی مأموریت‌های سازمان ملل در ایجاد یک چارچوب حقوقی منسجم‌تر شدند.

۱-۴. اعمال مسئولیت در چارچوب معاهدات سرمایه‌گذاری بین‌المللی

دسته دیگری از تعهدات الزام‌آور برای شرکت‌های چندملیتی، تعهداتی هستند که بر اساس معاهدات دوجانبه یا چندجانبه سرمایه‌گذاری بین‌المللی، از طرف دولت‌های موطن یا میزبان برای سرمایه‌گذاران خارجی وضع می‌گردند. (میروسی، ۱۳۹۳: ۳۹) البته هدف اصلی از پیدایش این قبیل معاهدات، پیش‌بینی سازوکارهایی برای اعمال مسئولیت میان دولت‌ها و شرکت‌های چندملیتی می‌باشد. (فیروزی‌مندمی، ۱۳۹۵: ۱۶۹) از آنجاکه دست یافتن به یک سری معاهدات منسجم بین‌المللی و قوام‌یافته که بتواند تمامی جوانب مسئولیت اجتماعی شرکت‌های تجاری را در برگیرد، دشوار می‌نماید؛ لذا ایجاد و توسعه یک سلسله نظامات معاهداتی دربردارنده موضوعات خاص مسئولیت برای شرکت‌های مذکور، امری سهل‌الحصول تر به نظر می‌رسد (چوچورلو^۲، ۲۰۱۸: ۴۵).

به‌عنوان نمونه، می‌توان به معاهده ۱۹۹۷ سازمان توسعه و همکاری اقتصادی برای مبارزه با رشوه‌گیری مقامات دولتی در معاملات تجاری بین‌المللی اشاره کرد. معاهده مذکور، موضوعات خاصی از حوزه مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را شامل می‌گردد که با هدف قاعده‌مند ساختن اعمال اشخاص حقیقی در کنار اشخاص حقوقی به تصویب می‌رسند. بر این مبنا، رشوه دادن به مقامات دولتی با هدف کسب سود در معاملات بین‌المللی، به امری ننگین تبدیل شده است که در آن، شرکت‌ها و مدیرانشان در معرض پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.^۳

علی‌رغم آنکه هدف اصلی از انعقاد این قبیل معاهدات، حمایت از سرمایه‌گذاران خارجی عنوان می‌شود؛ اما این امر نمی‌تواند منافاتی با اعمال تعهدات خاص و مشخص در معاهدات بین‌المللی، از طرف دولت‌ها بر شرکت‌های تجاری داشته باشد. در این راستا می‌توان به پرونده

1. Amalric

2. Chochorelou

3. OECD Convention on Combating Bribery of Foreign Public Officials in International Business Transactions (OECD Anti-Bribery Convention), Paris, 27 November 1997.

See on: https://www.oecd.org/daf/anti-bribery/ConvCombatBribery_ENG.pdf

«السی»^۱ اشاره کرد. موضوع اصلی در رأی السی، منافع و حقوق مالی نادیده گرفته شده در کشور سرمایه پذیر می باشد. در این قضیه، به سبب توقیف یک کارخانه صنعتی ایتالیایی توسط شهرداری پالمو و در پی وجود معاهده لازم الاجرائی که رفتار «خودسرانه»^۲ توسط هریک از طرفین با اتباع و سرمایه گذاران دولت دیگر طرف معاهده را منع می کرد؛ صاحبان و سهامداران آمریکایی شرکت مذکور را بر آن داشت تا نزد دیوان بین المللی دادگستری، شکایت خود را مطرح نمایند. دیوان در نهایت بیان داشت که رفتار خودسرانه و غیرمنصفانه، لزوماً امری مخالف با یک قانون خاص یا امری مخالف حکومت قانون محسوب نمی شود؛ بلکه عدم رعایت عامدانه تشریفات قانونی می تواند مصداقی بارز از یک رفتار غیرمنصفانه تلقی گردد. البته عدم رعایت این تعهدات خاص، امکان برخورد با سرمایه گذاران متخلف و حسب مورد، مصادره اموال آنها را نیز به دولت های میزبان می دهد. معمولاً دولت های میزبان نیز در انعقاد چنین معاهداتی، ضوابط رفتاری خاصی را برای سرمایه گذاران خارجی مشخص می کنند. از جمله این ضوابط می توان به رعایت موازین حقوق بشر، استانداردهای حقوق کار، حفاظت از محیط زیست و عدم مداخله در امور داخلی، سیاسی و فرهنگی کشورها اشاره کرد (فلسفی، ۱۳۹۵: ۴۷۱).

۲. مکانیسم های اعمال صلاحیت فراملی مقررات بر شرکت های چند ملیتی به منظور تضمین تبعیت آنها از قواعد بین المللی حقوق بشر

جهانی شدن اقتصاد در عصر حاضر، بر حمایت همه جانبه از حقوق بشر تأثیر گذاشت و هم زمان توانست فرصت ها و چالش هایی را برای حمایت قانونی از حقوق مذکور فراهم نماید. البته با وجود تلاش هایی که توسط سازمان ها و نهادهای بین المللی برای توسعه مسئولیت های حقوق بشری شرکت های چند ملیتی صورت پذیرفته است؛ ولی با این حال، دولت ها تلاش می کنند تا بر اساس نظریه «صلاحیت فراملی»^۳ مقررات، خلاءهای مربوط به تعهدات حقوق بشری را مرتفع سازند.

۲-۱. صلاحیت فراملی تعهدات حقوق بشری

همواره سرمایه گذاری های مستقیم خارجی، از مهم ترین ابزارهای روابط تجاری و اقتصادی بین المللی، میان کشورها و شرکت های چند ملیتی به شمار می آید؛ ولی با این حال، نوع و نحوه عملکرد بنگاه های خصوصی توانسته است تا زمینه های لازم برای دور زدن تعهدات حقوق بشری را بیش از پیش فراهم آورد. این شرکت ها در راستای انجام فعالیت های خود، همواره با ریسک های سیاسی متعددی همچون مصادره و محدودیت انتقال کالا، نقض قراردادها و سایر تغییرات نامطلوب نظارتی از سوی کشورهای سرمایه پذیر و سرمایه فرست مواجه هستند و لذا ناگزیرند تا از طریق

1. Elettronica Sicula S.P.A. (ELSI) (United States of America v. Italy)

2. Arbitrary

3. Global Competence

لابی‌گری و وکالت، به‌عنوان ابزارهایی کاربردی برای تعامل با دولت‌ها و سیاستمداران کشورهای میزبان و موطن خود بهره‌گیرند. (ایفتینچی و هوردوزو،^۱ ۲۰۱۸: ۱۸) در حقیقت لابی‌گری شرکت‌های چندملیتی، یکی از حربه‌های آنها در جهت دور زدن قواعد بین‌المللی حقوق بشر و دخالت در سیاست خارجی کشورها محسوب می‌شود. (کیم و میلنر،^۲ ۲۰۱۹: ۷) یکی دیگر از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل ایجاد وابستگی سیاسی و اقتصادی کشورها به شرکت‌های تجاری، رشوه می‌باشد. در واقع این شرکت‌ها برای ادامه حیات خود، با پرداخت رشوه به سردمداران و دست‌اندرکاران این کشورها به‌منظور طفره رفتن از رعایت قواعد حقوق بشر، مقاصد و اهداف خود را پیش می‌برند. اهمیت این موضوع از منظر روابط و مناسبات تجاری بین‌المللی به‌قدری است که حتی در دستورالعمل سازمان توسعه و همکاری اقتصادی در مورد فساد شرکت‌های چندملیتی، به شکلی کاملاً مبسوط به این مهم پرداخته شده است (اسپل‌دینگ،^۳ ۲۰۱۴: ۱۳۷۶).

البته در حقوق بین‌الملل و پیرامون رعایت موازین حقوق بشر، دولت‌ها تعهد دارند که از یک‌طرف نسبت به نقض این هنجارها اقدام نکنند و از طرف دیگر از بروز اعمال متخلفانه بین‌المللی جلوگیری نمایند. این ممانعت از وقوع چنین اعمالی، صرفاً منوط به داشتن کنترل آنها بر بازیگران غیردولتی و یا بر یک حیطة سرزمینی می‌باشد. (دنيس،^۴ ۲۰۰۵: ۱۲۱) لذا به‌منظور اعمال صلاحیت فراملی مقررات بر شرکت‌های چندملیتی، احراز وجود یکی از عوامل ارتباط همچون تابعیت، ضروری به نظر می‌رسد. در حقیقت مشکل اصلی زمانی نمایان خواهد شد که دریابیم دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی «بارسلونا-تراکشن»^۵، دست کم برای بررسی شرایط حمایت دیپلماتیک، صرفاً معیار تابعیت را مورد پذیرش خود قرار داده است (شریفی، ۱۳۷۸: ۱۰۳۳). بنابراین در پرونده مذکور، عامل ارتباط «تابعیت»^۶ مورد استناد قرار گرفت و در نتیجه دیوان با این اظهار نظر، راه را برای اعمال صلاحیت شخصی بر شرکت‌های فرعی توسط دولت‌های مبدأ بست. به همین دلیل هم حقوق بین‌الملل تلاش می‌کند تا از راه کارهای جایگزین دیگری برای اعمال صلاحیت فراملی مقررات بر شرکت‌های چندملیتی به‌منظور تضمین تبعیت آنها از قواعد حقوق بشر استفاده نماید.

1. Iftinchi & Hurduzeu
2. Kim & Milner
3. Spalding
4. Dennis
5. Barcelona Traction (1970)
6. Citizenship

۲-۲. راه حل های جایگزین صلاحیت فراملی

قواعد تنظیم صلاحیت، بیشتر مبتنی بر حاکمیت انحصاری هر کشور بر قلمروی است که تحت کنترلش قرار دارد. چنانچه بخواهیم از اصل صلاحیت سرزمینی پیروی کنیم؛ می بایست هر ادعایی را در ارتباط با صلاحیت برون مرزی سایر کشورها، به معنای نقض قوانین بین المللی بدانیم. چنین دیدگاهی، بی دلیل می تواند منافع مشروع کشورها را در اجرای قوانین مؤثر داخلی بر شرکت های خصوصی محدود سازد. اما عملکرد دولت ها، خود گویای وجود سه رویکرد در مواجهه با مسئولیت شرکت های چند ملیتی و اعمال صلاحیت فراملی قواعد حقوق بشری بر آنها می باشد.

۲-۲-۱. تئوری خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت^۱

رویکرد اول، همان نفوذ در پوشش شرکت عنوان شده است و به معنای جداسازی شرکت مادر از شرکت های زیر مجموعه آن، به عنوان ابزاری برای پرهیز از مسئولیت قانونی می باشد. در حقیقت از آنجاکه هدف اصلی دولت ها در دعاوی و موضوعات مرتبط با تجارت بین الملل، حفظ منافع اقتصادی و یا اقدامات مقتضی برای جبران خسارات تلقی می گردد؛ لذا اعمال صلاحیت فراملی محاکم دولتی، توانسته است تا چهره نوینی را به خود بگیرد. (مجبی و ضیایی، ۱۳۹۱: ۱۰) همچنین حقوق شرکت ها، اصل را بر تفکیک شخصیت حقوقی اشخاص از یکدیگر گذاشته است. البته به وضوح می توان فحوای این اصل را در پرونده «سالومون»^۲، مورد توجه قرار داد که در آن مسئولیت شرکت ها، جدای از مسئولیت اشخاص حقیقی قلمداد می شود (پاسبان، ۱۳۹۸: ۱۸).

با این حال، اصل «شخصیت حقوقی مستقل شرکت از سهامداران» و اصل «مسئولیت محدود شرکت ها»، دارای استثنائاتی نیز می باشند و از آن جمله می توان به نظریه خرق حجاب حقوقی شرکت ها اشاره کرد. این نظریه، ریشه در نظام حقوقی آنگلو-آمریکن داشت و عموماً برای جلوگیری از «تدلیس»^۳ و «تقلب»^۴ نسبت به قانون، مورد استفاده قرار می گرفت. بر این مبنا در موارد استثنایی، دادگاه های کشورهای ایالات متحده، انگلستان و استرالیا، حجاب شخصیت حقوقی شرکت ها را از بین می بردند و مسئولیت تخلفات را مستقیماً بر سهامداران آنها بار می کردند. (جوزف^۵، ۱۹۹۵: ۱۳۰) واضح است که تئوری خرق حجاب، بیشتر در قالب شرکت مادر و شرکت های فرعی و همچنین در رابطه با مدیران و شرکت ها صورت می پذیرد؛ بنابراین این نظریه می تواند به عنوان یکی از شیوه های جبران خسارت در نظر گرفته شود که برای اهداف خاص نظم عمومی قابل اجرا می باشد (میسسی و میتس^۶، ۲۰۱۴: ۱۰۴).

1. The Theory of Piercing the Corporate Veil
2. Salomon
3. Misrepresentation
4. Fraud
5. Joseph
6. Macey & Mitts

۲-۲-۲. مسئولیت مستقیم شرکت مادر چندملیتی^۱

بر اساس رویکرد دوم، هنگامی که شرکت مادر، «تلاش مقتضی»^۲ خود را در رابطه با شرکت‌های تحت امرش به کار نگیرد؛ مسئولیت مستقیم خواهد داشت. بر مبنای این تئوری، کوتاهی شرکت مادر در مراقبت و نظارت مناسب از شرکت‌های فرعی خود از یک سو و عدم کنترل کافی نسبت به فعل یا ترک فعل‌های انجام‌شده شرکت‌های تابعه از سوی دیگر، موجبات مسئولیت مستقیم شرکت مادر چندملیتی را رقم می‌زند. البته موفقیت این نظریه برای غلبه بر مانع استقلال شخصیت حقوقی مستقل شرکت‌ها، صرفاً منوط به اعمال کنترل دقیق شرکت مادر بر شرکت‌های فرعی تا حصول اطمینان کامل از عدم نقض قواعد و مقررات حقوق بشر توسط آنها عنوان می‌شود. (لاجوردی، ۱۳۹۳: ۲۲۹) برای نمونه در قضیه «چندلر علیه کیپ پلس»^۳، خواهان به علت آسیب‌های وارده در اثر تماس با مواد گرد و غبار تولیدی توسط یکی از شرکت‌های تابعه کیپ، ادعای خسارت می‌نماید. وی استدلال کرد از آنجا که شرکت مذکور، افرادی را به منظور بررسی صحت و سلامت کارکنان استخدام کرده است؛ نتیجتاً این‌طور به نظر می‌رسد که برای آن شرکت، مراقبت‌های پزشکی حائز اهمیت بوده و از این حیث دارای مسئولیت می‌باشد. در نهایت دادگاه تجدید نظر مسئولیت شرکت مادر را صرفاً محدود به موارد خاصی دانست که شرکت اصلی نسبت به آن امور و در ارتباط با شرکت‌های زیرمجموعه خود، کنترل مؤثر داشته است.^۴

۲-۲-۳. رویکرد یکپارچه سازمانی^۵

در رویکرد سوم، اعمال شرکت‌های زیرمجموعه، به‌عنوان عمل شرکت مادر که بر شرکت‌های فرعی خود نظارت دارد، به حساب می‌آید و شرکت اصلی همیشه مسئول قلمداد می‌گردد؛ حتی اگر آن تخلفات، توسط شرکت‌های تابعه صورت پذیرفته باشند. بر این اساس، به خاطر کنترل رابطه‌ای که میان شرکت مادر و شرکت‌های فرعی وجود دارد؛ شرکت اصلی، همواره مسئول اقدامات شرکت‌های تابعه در نظر گرفته می‌شود. این حالت بیشتر زمانی رخ می‌دهد که شرکت مادر، تمام سهام شرکت‌های فرعی را تصاحب می‌کند و بر همه فعالیت آنها، نظارت کامل و مستمر دارد (رحمانیان و رضانی قوام آبادی، ۱۳۹۵: ۱۲۴).

به‌عنوان نمونه می‌توان به قضیه «شرکت اپل»^۶ و استفاده اجباری آن شرکت از کار کودکان اشاره کرد. در این قضیه، پس از درز گزارش‌هایی مبنی بر استفاده شرکت اپل از کودکان کار، سرانجام می‌پذیرد که در برخی از شرکت‌های تابعه، از کودکان به‌عنوان کارگر برای تولید

1. Direct Liability of Multinational Parent Company

2. Due Diligence

3. Chandler v Cape Plc

4. Chandler v Cape Pls(2012), England and Wales Court of Appel (Civil Division), Case Number [2012] EWCA Civ 525

5. Integrated Organizational Approach

6. Apple company

محصولاتی همچون رایانه، آی پد و تلفن همراه استفاده شده است. البته شرکت مذکور، مکرراً به خاطر همکاری با کارخانه‌هایی که شرایط مناسبی را برای کار کارگران فراهم نمی‌کردند و یا از آنها سوءاستفاده می‌نمودند؛ مورد انتقاد قرار می‌گرفت و از این حیث ناگزیر به جبران خسارات وارده به شاکیان، در نتیجه نقض‌های حقوق بشری توسط شرکت‌های زیرمجموعه خود هم می‌گردید. (کلارک و بورسما، ۲۰۱۵: ۱۲۱) بنابراین رویکرد مذکور می‌تواند مسئولیت محدود شرکت‌های تجاری بزرگ را زیر سؤال ببرد و ناامنی اقتصادی را برای سهامداران و مدیران اصلی این شرکت‌ها به همراه داشته باشد و در نتیجه موجب تردید و ترس آنها به امر سرمایه‌گذاری بین‌المللی شود.

بحث و نتیجه‌گیری

پیدایش و توسعه شرکت‌های چندملیتی، پس از انقلاب صنعتی و با تولید انبوه محصولات رخ داد. سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی این شرکت‌ها، به دلیل آثاری که در کشورهای سرمایه‌پذیر به جا می‌گذاشتند، همواره با انتقاداتی همراه می‌شدند. در دهه گذشته، تحولات قابل توجهی در بیان مسئولیت‌های حقوق بشری شرکت‌های بزرگ صورت گرفت. یکی از مسائلی که در حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی مطرح شد، میزان مسئولیت‌پذیری شرکت‌های چندملیتی در رعایت مفاهیم حقوق بشر می‌باشد. به‌منظور اعمال این مسئولیت‌ها، نظریه‌ها، راهکارها و مکانیسم‌های مختلفی نیز مطرح شدند. از شیوه‌های مؤثر اعمال مسئولیت بر این شرکت‌ها، اقداماتی هستند که بیشتر توسط کشورهای سرمایه فرست صورت می‌پذیرد. البته مشکلاتی هم برای اعمال صلاحیت دولت‌های موطن وجود داشت، که از آن جمله می‌توان به «حجاب حقوقی شرکت‌ها»، «حاکمیت دولت‌ها» و «اصل صلاحیت مرجع مناسب» اشاره کرد. از طرفی در رابطه با گسترش حمایت‌های حقوق بشری در برابر این سرمایه‌گذاران، سه مکانیسم مهم شکل گرفت و از میان آنها، تنها «هنجارهای تنظیمی توسط کمیسیون فرعی ترویج و حمایت از حقوق بشر سازمان ملل متحد»، از چشم‌انداز حمایتی کارآمدتری برخوردار بود که می‌توانست طیف گسترده‌تری از حمایت‌های حقوق بشری را تحت پوشش خود قرار دهد. چنانچه اگر هنجارنامه سازمان ملل می‌توانست به‌عنوان یک معاهده الزام‌آور تبدیل شود؛ در آن صورت شرکت‌های چندملیتی در ارتکاب به نقض قواعد حقوق بشر، مسئولیت مستقیم پیدا می‌کردند. همچنین یکی دیگر از موضوعات مهم حقوق بین‌الملل معاصر، اعمال صلاحیت فراملی مقررات توسط دولت‌ها بیان شده است؛ تا بتوانند بر رفتار اشخاص، وقایع و یا اموال موجود در خارج از قلمرو سرزمینی خود تأثیرگذار باشند. گاهی برای اعمال صلاحیت فراملی مقررات حقوق بشری، از نظریه خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت استفاده می‌کردند و گاهی نیز به راهکارهای دیگری همچون مسئولیت مستقیم شرکت

مادر و کنترل بنگاه‌های اقتصادی یکپارچه و یا حتی به تنظیم کدهای رفتاری متوسل می‌شدند؛ بنابراین با توجه به آنچه عنوان شد، می‌توان برای دستیابی به موفقیت در توسعه حقوق حاکم بر سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی شرکت‌های چندملیتی و اعمال مسئولیت حقوق بشری بسیط‌تر بر آنها، سه مرحله تکوین را مورد شناسایی قرار داد. این مراحل، به مقررات و اسناد موجود، این اجازه را می‌دهند تا با تکیه بر نقاط ضعف و قوت خود، قابلیت بازیابی و بهبود را به دست آورند:

(۱) رشد قوانین داخلی و تهیه استانداردهای رفتاری در جهت شناسایی حقوق حاکم بر فعالیت برون‌مرزی شرکت‌های چندملیتی؛

(۲) همانندسازی مقررات کشورهای سرمایه فرست و سرمایه‌پذیر با یکدیگر، به منظور نزدیکی و تشابه مقررات در جهت کاستن شکاف‌های موجود، مخصوصاً زمانی که قواعد بین‌المللی در حوزه‌های همچون حقوق بشر، حقوق کار و محیط‌زیست دستیابی به یک وفاق عام را طلب می‌کنند؛

(۳) یکسان‌سازی مقررات، به منظور همگرایی و رفتار یکسان با فعالیت‌های برون‌مرزی شرکت‌های چندملیتی از طریق پی‌ریزی یک نهاد چندجانبه که از نمایندگان همه طرفین درگیر تشکیل شده باشد.

شایان ذکر است که در حال حاضر و با سیستم حقوقی موجود، نمی‌توان شرکت‌های چندملیتی را مستقیماً مسئول دانست؛ ولی دولت‌های مادر این شرکت‌ها را در صورت «اثبات به همکاری»، «دخالت مستقیم» و یا «قصور و کوتاهی» در نقض قواعد حقوق بشر می‌توان مسئول قلمداد کرد و علیه آنها طرح دعوا نمود. همچنین پیشنهاد می‌گردد که سازمان تجارت جهانی به‌عنوان متولی، درصدد تنظیم قانونی جامع، منسجم و کارا برای شرکت‌های چندملیتی برآید و مسئولیت نظارت بر اجرای دقیق آن را نیز بر عهده بگیرد.

منابع

- ابدی، سعیدرضا؛ عباسی، اصلی. (۱۳۹۵). حقوق بین الملل و تطبیقی کار. چاپ دوم. دراک.
- باغبان، رحیم. (۱۳۹۴). حقوق تجارت بین الملل: مسئولیت شرکت های چند ملیتی. چاپ اول. مجد.
- پاسبان، محمدرضا. (۱۳۹۸). حقوق شرکت های تجاری. چاپ پانزدهم. سمت.
- جاوید، محمدجواد؛ رنگچیان، آرزو. (۱۳۹۹). مقایسه کدهای رفتاری - اخلاقی شرکت های چند ملیتی در حقوق بین الملل و حقوق اسلامی. مطالعات حقوق عمومی، ۵۰(۱): ۱۷۹-۱۵۹.
- https://jplsqt.ac.ir/article_72609.html
- حبیبیان، مسعود. (۱۳۹۶). مسئولیت بین المللی سرمایه گذاران خارجی در قبال نقض موازین حقوق بشری. چاپ اول. شهر دانش.
- حسینی، به آذین. (۱۳۹۰). دولت و سرمایه گذاران خارجی: استانداردهای بین المللی. چاپ اول. شهر دانش.
- حسینی گلزار، شقایق. (۱۳۹۶). جایگاه توسعه پایدار در حقوق بین الملل سرمایه گذاری. چاپ اول. مجد.
- رحمانیان، سمیه؛ رضانی قوام آبادی، محمدحسین. (۱۳۹۵). بررسی انتساب مسئولیت زیست محیطی شرکت های چند ملیتی فرعی به شرکت اصلی در دعاوی خصوصی. تحقیقات حقوقی، ۱۹(۷۶): ۱۳۰-۱۱۰.
- https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56544.html
- زامبورسکی، پیترو. (۱۳۹۷). تجارت بین المللی و استراتژی جهانی ویرایش ۲۰۱۶. چاپ دوم. ترجمه اشرفیان رهقی و آزاد. آریانقش.
- شریفی، محسن. (۱۳۸۷). دیوان بین المللی دادگستری و تعهدات Erga Omnes. سیاست خارجی، ۲۲(۴): ۱۰۳۱-۱۰۵۶.
- http://fp.ipisjournals.ir/article_9686.html
- صلح چی، محمد. (۱۳۹۳). مسئولیت دولت در قبال نقض حقوق بین الملل بشر توسط شرکت های فراملی. پژوهش حقوق عمومی، ۱۶(۴۴): ۱۲۸-۱۰۵.
- https://qjpl.atu.ac.ir/article_669.html
- فلسفی، هدایت الله. (۱۳۹۵). حقوق بین الملل معاهدات. چاپ پنجم. فرهنگ نشر نو-آسیم.
- فیروزی مندمی، فراز. (۱۳۹۵). جایگاه تعهدات حقوق بین الملل بشر در معاهدات دوجانبه سرمایه گذاری. پژوهش حقوق عمومی، ۱۸(۵۱): ۱۹۱-۱۶۵.
- https://qjpl.atu.ac.ir/article_5427.html
- قنبری جهرمی، محمدجعفر؛ باغبان، رحیم. (۱۳۹۳). اقامه دعوا علیه بنگاه های چند ملیتی: مسئولیت اجتماعی شرکت ها، چالش ها. تحقیقات حقوقی، ۱۷(۶۷): ۲۱۴-۱۸۹.
- https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56205.html
- لاجوردی، عرفان. (۱۳۹۳). حقوق شرکت های فراملی. چاپ دوم. میزان.

- محبی، محسن؛ ضیایی، یاسر. (۱۳۹۱). صلاحیت فرا سرزمینی در حقوق بین‌الملل در پرتو خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت. *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۲۹(۴۷): ۳۰-۷.

http://www.cilamag.ir/article_16352.html

- مقصودی، رضا. (۱۳۹۱). موانع اعمال صلاحیت در حقوق بین‌الملل خصوصی. *حقوق خصوصی*، ۱۹(۱): ۹۷-۱۲۵.

https://jolt.ut.ac.ir/article_35126.html

- میروسی، علی. (۱۳۹۳). حقوق سرمایه‌گذاری خارجی در چارچوب معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری. چاپ اول. پردیس.

- نواب دانشمند، فریبا؛ هاشمی، سید محمد؛ رنجریان، امیرحسین. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی کمیسیون ترویج و حمایت از حقوق بشر و کمیته مشورتی شورای حقوق بشر. *مطالعات حقوق عمومی*، ۵۰(۱): ۱۱۷-۱۳۸.

https://jplsqu.ac.ir/article_72134.html

- Amalric, F., Buomberger, P., & Seidler, A. (2005). *Transnational Corporations and Human Rights: The Business Implications*. Zurich: CCRS Working Paper Series . WP, (03).

<http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.629.3613&rep=rep1&type=pdf>

- Chirwa, D. M. (2004). *The Doctrine of State Responsibility as a Potential Means of Holding Private Actors Accountable for Human Rights* . Melb. J. Int'l L, 5, 1.

https://heinonline.org/hol/cgi-bin/get_pdf.cgi?handle=hein.journals/meljil5§ion=6-

- Chochorelou, María.(2018). *Multinational Corporations as a New Subject of International Investment Law: Rights Conferred to Investors Under the ISDS Provisions of Intergovernmental and Bilateral Treaties and Ways to Balance This New Reality*. [Doctoral dissertation ,Universitat Internacional de Catalunya].

Clarke, T., & Boersma, M. (2017). The governance of global value chains: Unresolved human rights, environmental and ethical dilemmas in the apple supply chain. *Journal of business ethics*, 143(1), 111-131.

<https://link.springer.com/article/10.1007/s10551-015-2781-3>

- Costa, H. A. (2017). Debating the future of work: a trail-blazing simulation of an ILO International Labour Conference at the University of Coimbra.

<https://journals.sagepub.com/doi/full/10.1177/1024258917731060>

- Danforth, M. E. (2011). Corporate Civil Liability Under the Alien Tort Statute: Exploring Its Possibility and Jurisdictional Limitations. *Cornell International Law Journal* ,44(3): 659.

<https://scholarship.law.cornell.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1781&context=cilj>

- Dennis, M. J. (2005). Application of Human Rights Treaties Extraterritorially in Times of Armed Conflict and Military Occupation. *American Journal of International Law* ,99(1): 119-141.

[Downloads\Documents\01_03_17_Dennis-Application_of](Downloads/Documents\01_03_17_Dennis-Application_of_Human_Rights_Treaties_Extraterritorially_in_Times_of_Armed_Conflict_and_Military_Occupation.pdf)

Human_Rights_Treaties_Extraterritorially_in_Times_of_Armed_Conflict_and_Military_Occupation.pdf

- Dimitrieva, Natalia.(2009). *The Accountability of Multinational Corporations for Human Rights Violations: A Comparative Analysis of Legal Redress under the U.S Alien Tort Claims Act*. [Master Thesis for the LL.M program .University of Gothenburg].

- Espinoza, S. A. (2014). *Should International Human Rights Law be Extended to Apply to Multinational Corporations and Other Business Entities?*. [Doctoral Dissertation ,University College London].

- Fahner, J. (2015). The Contested History of International Investment Law: From a Problematic Past to Current Controversies. *International Community Law Review*, 17(3): 373-388.
<https://orbilu.uni.lu/handle/10993/21565>
- Feeney, P. (2009). Business and Human Rights: The Struggle for Accountability in the UN and The Future Direction of the Advocacy Agenda. *Sur International Journal of Human Rights*, 6(11): 174-191.
<https://www.scielo.br/j/sur/a/PYy7SnFypTcktZPV6VCtL6R/?format=pdf&lang=en>
- Iftinchi, V., & Hurduzeu, G. (2018). How Multinational Corporations Use Lobbying And Advocacy To Mitigate Political Risks. *Oradea Journal of Business and Economics*, 3(special):18-26.
http://ojbe.steconomicsoradea.ro/wp-content/uploads/2018/05/OJBE_vol-3special_final.pdf#page=18
- Joseph, S. (1999). Taming the Leviathans: Multinational Enterprises and Human Rights . *Netherlands International Law Review*, 46(2): 171-203.
<https://www.cambridge.org/core/journals/netherlands-international-law-review/article/taming-the-leviathans-multinational-enterprises-and-human-rights/BOCA9F1087E389931B4F21A2254DB4AD>
- Kim, I. S., & Milner, H. V. (2019). *Multinational Corporations and their Influence Through Lobbying on Foreign Policy*. *Multinational Corporations in a Changing Global Economy*.
https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2019/12/Kim_Milner_manuscript.pdf
- Liebel, M., & Invernizzi, A. (2019). The Movements of Working Children and the International Labour Organization. A Lesson on Enforced Silence. *Children & Society*, 33(2): 142-153.
<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/chso.12305>
- Macey, J., & Mitts, J. (2014). Finding order in the morass: The three real justifications for piercing the corporate veil. *Cornell Law Review*, 100(1).
https://heinonline.org/hol/cgi-bin/get_pdf.cgi?handle=hein.journals/clqv100§ion=6
- McCorquodale, R., & Simons, P. (2007). Responsibility Beyond Borders: State Responsibility for Extraterritorial Violations by Corporations of International Human Rights Law. *The Modern Law Review*, 70(4): 598-625.
<https://scholarship.law.cornell.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=4647&context=clr>
- Muchlinski, P. (2007). *Multinational enterprises and the law*. Oxford University Press.
- Spalding, A. B. (2013). Corruption, corporations, and the new human right. *Washington University Law Review*, 91(6):.
<https://scholarship.richmond.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2070&context=law-faculty-publications>
- Vastardis, A. Y., & Chambers, R. (2018). Overcoming The Corporate Veil Challenge: Could Investment Law Inspire The Proposed Business And Human Rights Treaty?. *International & Comparative Law Quarterly*, 67(2): 389-423.
<https://dialnet.unirioja.es/servlet/articulo?codigo=6379572>
- Yin, W. (2017). Sovereign wealth fund investments and the need to undertake socially responsible investment. *International Review of Law*, No.1.
<https://www.qscience.com/content/journals/10.5339/irl.2017.9>